

بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های اقتصادی

تورج دهقان* و یوسف محنت‌فر**

نهادگرایان با اشاره به نکات ضعف نئوکلاسیکها و به‌ویژه نادیده گرفتن اقتصاد ارزشی و مباحث مربوط به حقوق سطوح پایین جامعه و توزیع درآمد، ایجاد نهادهای مدنی را به‌عنوان رفع مشکلات مکاتب کلاسیک و نئوکلاسیک مطرح کردند. اقتصاددانان، مکتب نهادی را به سه نسل مختلف تقسیم می‌کنند. اقتصاددانان نسل اول که تورستن وبلن^۱ بنیانگذار آن است، به زیرساختهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه به‌عنوان پایه‌های اصلی اقتصاد توسعه توجه ویژه‌ای داشته‌اند. نسل دوم اقتصاددانان مکتب نهادگرایی که به نئونهادیون معروف هستند، دوره فعالیت علمی خود را بدون فاصله پس از نسل اول (بنیانگذار مکتب نهادی) یعنی پس از جنگ جهانی دوم آغاز کردند. از معروف‌ترین آنها می‌توان به جان کنت گالبرایت^۲، گونار میردال^۳، کلارنس آیرز^۴ و گرهارد کولم^۵ اشاره کرد. این گروه از اقتصاددانان به تأثیر نهادهای دولتی بر فرآیند سیاستگذاری توجه ویژه‌ای داشته‌اند و سرانجام نهادگرایان جدید که به مباحث پیشرفته و بلندمدت توجه ویژه‌ای داشته‌اند و نظریه‌های آنها به‌طور گسترده و با تعدیل‌های جزئی حتی در اقتصادهای مدرن نیز مورد پذیرش بوده است، به نسل سوم اقتصادگرایی معروف‌اند. مکتب نهادگرایی جدید، یک نظریه به نسبت جدید است که دیدگاههای آن بیشتر مورد پذیرش دانشمندان علوم اجتماعی است.

واژه‌های کلیدی: مکاتب اقتصادی، نهادگرایان، عدالت اقتصادی، بازار، دولت در اقتصاد.

۱. مقدمه

پس از گذشت بیش از یک قرن از ظهور مکتب اقتصادی کلاسیکها و اصلاح نکات ضعف این مکتب که به پیدایش مکتب اقتصادی نئوکلاسیکها در اواسط قرن نوزدهم میلادی منتهی شد و تطبیق شرایط اقتصادی سرمایه‌داری جوامع پیشرفته به‌ویژه آمریکا با اقتصاد نئوکلاسیکی، این جوامع

* دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مازندران

** دانشجوی دکتری اقتصاد، دانشگاه مازندران

1. Thorstein Veblen
2. Jahn Kenneth Galbraith
3. Gunnar Mirdal
4. Clarence Ayres
5. Gerhard Colm

با رشد اقتصادی بسیاری مواجه شدند. در این دوران که همزمان با پایان قرن نوزدهم میلادی تحولات اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد نئوکلاسیک موجب افزایش رشد اقتصادی شده و با توجه به افزایش تولید و نبود سیستم مناسب توزیع عادلانه درآمدها و توجه ناکافی به اقتصاد ارزشی موجب افزایش فاصله طبقاتی شده بود، علاوه بر مکتب سوسیالیسم، مکتب اقتصادی دیگری به‌عنوان مکتب اقتصادی نهاد‌گرایی، دیدگاه‌های انتقادی ملایم‌تری نسبت به مکتب اقتصادی نئوکلاسیکها داشت.

مهم‌ترین انتقادهای این مکتب به اقتصاد نئوکلاسیک به آثار منفی به‌ویژه افزایش فاصله طبقاتی حاصل از توزیع نامناسب درآمدها همراه با افزایش تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی معطوف بود. به عبارت دیگر از دیدگاه این گروه در شرایطی که طی آن تولید ناخالص داخلی افزایش پیدا کند و موجب افزایش رشد اقتصادی جامعه شود، عادلانه و منطقی نیست که قشر پایین جامعه به‌ویژه طبقه کارگری که از ارکان اصلی فرآیند تولید است سهم عادلانه خود را از این افزایش درآمد دریافت نکند و بنابراین از این دیدگاه دخالت نداشتن دولت در نظام اقتصادی منطقی و مورد قبول نیست.

در چنین شرایطی برای دستیابی به اهداف ارزشی و عدالت‌طلبانه توأم با رشد اقتصادی، علاوه بر دیدگاه سوسیالیستی که در واقع به نوعی در برابر مکتب نئوکلاسیکی و سرمایه‌داری بوده است و در نهایت می‌توانست موجب از بین رفتن نتایج مثبت مکتب سرمایه‌داری و نئوکلاسیکی شود دیدگاه متعادل‌تر و اصلاح‌طلبانه‌ای به نام مکتب نهادی پدید آمد. از دیدگاه طرفداران این مکتب اقتصادی می‌توان با ایجاد تحولات اجتماعی برای ایجاد دیدگاه‌های عدالت‌طلبانه به کمک آموزش نقش فعال دولت در فعالیتهای اقتصادی، اصلاحات مهمی در نظریات مکتب اقتصادی نئوکلاسیکی ایجاد کرد به‌طوری که همزمان با رشد اقتصادی سرمایه‌داری به عدالت اجتماعی متناسب نیز دست یافت.

روش‌شناسی مکتب نهادی که تورستن ویلن در سال ۱۹۰۰ میلادی پایه‌ریزی کرد، بر اساس روش‌شناسی نامتعارف مارکسیسم است. ریشه پیدایش این مکتب اقتصادی برگرفته از انتقادات طبقه کارگری و متوسط جامعه سرمایه‌داری آمریکا در پایان قرن نوزدهم میلادی است. به عبارت دیگر پایه‌گذاران مکتب اقتصادی بر آن بوده‌اند که براساس روش‌شناسی نامتعارف مارکسیسم نواقص مکتب اقتصادی نئوکلاسیکی را که به‌طور کلی موجب افزایش رشد اقتصادی جامعه آمریکا شده بود برطرف کنند. از این‌رو دیدگاه‌های متفاوتی در مورد ارتباط میان اقتصاد مکتب نهادی و اقتصاد سرمایه‌داری نئوکلاسیکی وجود دارد.

گروهی از نهاد‌گرایان معتقدند که مکتب اقتصادی نهادی مکمل مکتب اقتصادی نئوکلاسیک است. از دیدگاه این گروه مکتب اقتصادی نئوکلاسیک یک مکتب موفق است که در نهایت به کمک تحریک متغیرهای اقتصادی به افزایش رشد اقتصادی جامعه منتهی می‌شود اما به دلیل آنکه

بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های ... ۴۳

مکتب اقتصادی نئوکلاسیک تأکید زیادی بر دخالت نداشتن دولت در فعالیتهای اقتصادی دارد بنابراین گروههای کم نفوذ فعالیتهای اقتصادی - سیاسی، به ویژه طبقات کارگری جامعه، قادر به دریافت سهم کامل خود از افزایش تولید ملی نبوده و همین موضوع موجب افزایش فاصله طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمد شده است و در نهایت با لطمه به زیرساختهای توسعه اقتصادی موجب رکود و کاهش رشد اقتصادی دوباره خواهد شد. از این رو این مسئله مطرح است که چگونه می‌توان بدون اینکه مانع رشد اقتصادی جامعه شد، شاخصهای اجتماعی - ارزشی و عدالت‌طلبانه اقتصادی جامعه را گسترش داد؟ این دیدگاه به تورستن وبلن و توسعه دهنده آن یعنی کلارنس آیزمنتسب بوده است. او معتقد است که با تقویت نقش دولت و ایجاد نهادهای مناسب و تأثیرگذار می‌توان برای رفع نواقص مکتب اقتصادی نئوکلاسیک گام برداشت، بنابراین مکتب نهادی را به‌عنوان مکمل مکتب نئوکلاسیک معرفی می‌کند.

گروهی دیگر از اقتصاددانان مکتب نهادی با تأکید بر نکات افتراق مکتب نهادی و مکتب اقتصادی نئوکلاسیک تلاش می‌کنند که آن را در برابر نئوکلاسیک قرار دهند. از دیدگاه این گروه، این دو مکتب اقتصادی تفاوت‌های ماهوی به‌ویژه در روش‌شناسی و پایه‌های نظری با هم دارند. در مکتب اقتصادی نئوکلاسیک با برخورداری از روش‌شناسی متعارف، بر پایه‌های اقتصاد خرد و بازار و فردگرایی بسیار تکیه می‌شود. به خلاف اقتصاد نهادی، دیدگاههای فردگرایی را منسوخ کرده است و توجه ویژه‌ای به نگرش سیستمی و سازمانی و مباحث ارزشی دارد و پیش از آنکه یک مکتب اقتصادی باشد یک مکتب فلسفی و جامعه‌شناسی است. در نتیجه این دو مکتب اقتصادی که یکی براساس روش‌شناسی اقتصاد متعارف و دیگری براساس روش‌شناسی اقتصاد نامتعارف پایه‌ریزی شده‌اند نمی‌توانند به‌عنوان مکمل یکدیگر مطرح باشند.

۲. مکتب اقتصادی نهادی - انتقاد به نئوکلاسیکها

همزمان با رشد قابل توجه اقتصاد سرمایه‌داری آمریکا در پایان قرن نوزدهم میلادی که براساس نظریه نئوکلاسیک بنا شده بود، سطح درآمد و در نتیجه رفاه عمومی طبقات متوسط و بالای جامعه، افزایش یافته و در نهایت موجب افزایش درخواستهای طبقات کم درآمد و کارگری جامعه شد. تلاشهای طبقات کم درآمد و کارگری جامعه برای دستیابی به سطح درآمد و رفاه بیشتر با ناکامی مواجه شد. موفق نبودن طبقه کارگری جامعه در دستیابی به سهم کامل خود از فرآیند تولید و افزایش درآمد ملی و در نهایت رفاه عمومی جامعه، به دلیل دخالت نداشتن دولت در اقتصاد و نبود نهادها و سازمانهای مدافع حقوق طبقات کم‌درآمد جامعه بود. این پیش‌زمینه و شرایط حاکم موجب توجه ویژه عده‌ای از اقتصاددانان به ضرورت توسعه سازمان و نهادهای اجتماعی برای دستیابی به اهداف ارزشی و عدالت‌طلبانه اقتصادی شد. بر خلاف اقتصاد نئوکلاسیکی بازار که به موضوعاتی

مانند تخصیص بهینه منابع، تعیین سطح درآمد، تعیین قیمت و نظایر آن توجه دارد، مکتب اقتصاد نهادی معتقد است که نظام بازار به تنهایی قادر به ایجاد تعادل و به ویژه توزیع عادلانه درآمد نیست و تعادلی که معرفی می‌کند بیش از یک نظریه علمی نبوده است و برای تحقق این تعادل در جامعه باید به مباحث ارزشی اقتصاد نیز توجه شود، بنابراین باید به اولویت موضوع سازمان و کنترل نظام اقتصادی، یعنی ساختار قدرت آن، توجه ویژه‌ای کرد. در حالی که اقتصاددانان متعارف بسیار تمایل دارند که بازار را به‌عنوان کل مجموعه اقتصاد تلقی کنند، اقتصاددانان نهادی بازار را به‌عنوان نهادی که با دیگر مجموعه‌های نهادی در جامعه تعامل دارد، مطرح می‌کنند.

به‌طور خلاصه، اقتصاد بیش از سازوکار بازار است. اقتصاد، نهادهایی است که ساختار را شکل می‌دهند و از طریق آن عمل می‌کنند یا مجرای عملیات بازار هستند. موضوع نهادگرایی بنیادین این است که این بازار نیست که به‌طور مؤثر به موضوع تخصیص منابع می‌پردازد بلکه ساختار سازمانی کل مجموعه اقتصاد است. بنابراین تا زمانی که اقتصاددانان نئوکلاسیک و نهادگرایان موارد مشابه مانند تخصیص بهینه منابع را بررسی می‌کنند، مکتب نهادی بیشتر دربرگیرنده مجموعه وسیع‌تر یا عمیق‌تری از متغیرهای توضیحی است. قیمت و تخصیص منابع که تابعی از عرضه و تقاضا در یک بازار است. مفهومی محض نمی‌باشد بلکه عرضه و تقاضا به نوبه خود به حقوق قانونی مربوط است، به عبارت دیگر با استفاده از دولت، در شکل‌دهی حقوق قانونی مهم اقتصادی و در نتیجه اثرگذاری بر تخصیص منابع، سطح درآمد و توزیع ثروت مربوط می‌باشند. نهادگرایان در کمتر با قیمت و تخصیص منابع فی‌نفسه درگیرند و بیشتر درباره موضوع سازمان و کنترل اقتصاد به تحقیق می‌پردازند یعنی با عملکرد مشاهده شده خاص ساختار قدرت و همچنین فن‌آوری درگیر هستند. بنابراین نهادگرایان برای مثال علاقه‌مند به شکل‌گیری نقش نهادها و ارتباطات متقابل میان نظامهای حقوقی و اقتصادی و میان نظام عقیدتی و قدرت هستند. اگر نهادگرایان اصرار کنند که اقتصاد دربرگیرنده مواردی بیش از سازوکار بازار است، در آن صورت مخالف تعادل و شیوه‌های بهینه پیش فرض تحلیل اقتصاد نئوکلاسیک نیز هستند.

مکتب اقتصادی نهادی با توجه به اینکه به زیرساختهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه توجه ویژه‌ای دارد به‌عنوان پایه اصلی اقتصاد توسعه مطرح است. براساس این دیدگاه افراد جامعه به دلیل احتیاجات خود نهادهایی را به وجود می‌آورند که به مرور زمان به صورت آداب و رسوم مورد پذیرش جامعه قرار می‌گیرند. باید توجه کرد که هدف مکتب اقتصاد نهادگرایی به بررسی عملکرد نهادها معطوف نیست بلکه ارزیابی تکامل آنها مورد نظر است، بنابراین نشان دادن اینکه نهادهای فعلی نتیجه فرآیند مستمر آداب و رسومی است که در طی قرن‌ها به وجود آمده است و به تدریج تکامل یافته است از مباحث اصلی مکتب نهادی است.

۴۵ بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های ...

به دلیل آنکه جامعه به‌طور دائم در حال تغییر و تکامل است، مناسب است به جای موضوع نئوکلاسیک در مورد وجود تعادل یا نبود آن، به مسیر پویای تعادل توجه کنیم. بنابراین مکتب نهادی، نظریه نئوکلاسیکها را براساس وجود تعادل ساکن و عادی در جامعه اقتصادی مردود دانسته است و به جای آن بر اصل سلسله علل یا تغییرات تراکمی که در جریان دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی ممکن است به نتایج مثبت و منفی منتهی شود، تکیه می‌کند. براین اساس جوهره نظریات مکتب اقتصادی نهادی را می‌توان در اصول شش‌گانه خلاصه کرد:

الف- روش‌شناسی اقتصادی نهادی براساس اقتصاد نامتعارف مارکسیسم و تا حدودی در زمینه روش‌شناسی مکتب تاریخی آلمان است. اقتصاددانان نهادی مانند مکتب اقتصاد تاریخی از روش استدلالی استقراء می‌کنند. به عبارت دیگر آنها در بیان تحلیل‌های منطقی نظریات خود از روش جزء به کل یا خاص به عام استفاده می‌کنند. جوهره اصلی روش‌شناسی این مکاتب بر روش‌شناسی ماکس وبر بنا شده است. براساس روش‌شناسی ماکس وبر توضیح علوم اجتماعی در مورد پدیده‌ها از نظر مفهومی با علوم طبیعی تفاوت دارند زیرا در علوم اجتماعی توضیح کامل یک پدیده نیازمند مجرد کردن آن است تا بتوان به فهم درونی رفتارهای عوامل انسانی دست یافت.

ب- مکتب نهادی تلاش می‌کند تا از نگرش بخشی و فردی به اقتصاد اجتناب کند. از دیدگاه این مکتب برای بررسی یک مجموعه اقتصادی باید به کل مجموعه به‌عنوان مجموعه‌ای متشکل از عناصر و اجزای کوچکتر توجه شود. اقتصاد نهادی یک دیدگاه اقتصادی همراه با توجه به تحول اجتماعی است، بنابراین نگرشی کلی به نهادهای اجتماعی با شناسایی اثر وجودی این نهادها بر عملکرد اقتصادی و تمرکز بر فرآیندهای تحول نهادی، به عنوان ابزار دست بشر برای دستیابی به اهداف اقتصادی از اصول این مکتب است.

ج- مکتب اقتصادی نهادی به خلاف مکتب اقتصادی کلاسیک و نئوکلاسیک که به قیمت، به عنوان مهم‌ترین عامل بازار و اقتصاد توجه دارند و به موضوع ارزش، فراتر از قیمت توجه نشان می‌دهد، تأکید بر ارزشهای مجسم شده در آن و اثر مفروض برگرفته از عادات و آداب و رسوم زندگی اجتماعی، تأکید بر ارزشهای ساختاری نهفته در درون آن و اثر مفروض حاصل از حاکمیت کارآمد قانون که پایه و اساس و محصول ساختار قدرت جامعه است از مهم‌ترین موارد مورد تأکید در این مکتب است. به کمک موارد یادشده در واقع اقتصاددانان مکتب نهادی ابهامات مکتب متعارف نئوکلاسیکها را مانند مسائلی چون ارزشها از کجا می‌آیند و چگونه مورد آزمون قرار می‌گیرند و چگونه ارزشها دگرگون می‌شوند، مورد انتقاد قرار می‌دهند. مفهوم اجتماعی ثروت بستگی به میزان فراوانی و ارزش استفاده دارد در حالی که مفهوم فردی دارایی بستگی به ارزش کمیابی داشته است و توسط قیمت‌ها اندازه‌گیری می‌شود.

د- نگرش پویای مکتب اقتصادی نهادی از مهم‌ترین اصول و تفاوتهای این مکتب با مکاتب متعارف اقتصادی و به‌ویژه مکتب نئوکلاسیک است. براساس این نظریه دیدگاههای اقتصادی مکتب نئوکلاسیک در مورد تعادل بسیار شکننده و ایستاست و پیش از آنکه یک واقعیت باشند یک نظریه محض هستند. بنابراین اقتصاددان مکتب نهادی معتقدند به جای آنکه بحثهای اقتصادی را به نقطه تعادل که منحصر به فرد است و با توجه به پیچیدگیها و تأثیرات متقابل متغیرهای اقتصادی امکان دستیابی به آن بسیار بعید و نامتحمّل به نظر می‌رسد متمرکز کنیم، بهتر است حالت پویا و انعطاف‌پذیر به موضوع داده و چگونگی قرار گرفتن در مسیر دستیابی به تعادل را مورد بررسی قرار دهیم. با این نگرش می‌توان تحولات ساختاری و اجتماعی تأثیرگذار بر اقتصاد را همراه با تکامل فرآیندهای اقتصادی مورد توجه و تجزیه و تحلیل قرار داد. در نتیجه علم اقتصاد از یک چارچوب شکننده و نظری محض و مبتنی بر اقتصاد خرد به سمت اقتصاد توسعه و منطبق بر واقعیت اجتماعی تغییر و تکامل می‌یابد. از این دیدگاه مکتب اقتصاد نهادگرایی را مکتب تکاملی نیز نامگذاری کرده‌اند.

ه- نگرش مکتب اقتصادی نهادی براساس تجزیه و تحلیل اقتصادی مبتنی بر کل مجموعه اقتصادی است، بنابراین به خلاف مکاتب اقتصادی متعارف براساس فرد و جزءگرایی بوده و توأم با فروض غیرواقعی است، مکتب اقتصادی نهادی بر وجود تضاد میان منافع افراد تأکید می‌کند. از این دیدگاه انسان موجودی اجتماعی است و تمایل به تعاون و همکاری دارد که برای حفظ منافع متقابل و مشترک خود با دیگران اقدام به برپایی تشکیلات گروهی می‌کند. بنابراین میان منافع گروههای گوناگون نظیر بنگاههای بزرگ در برابر بنگاههای کوچک، مصرف‌کننده در برابر تولیدکننده، کشاورز در برابر شهرنشین و کارفرما در برابر کارگر تضادهایی به وجود می‌آید. در چنین شرایطی است که باید تضادهای مربوط به رفاه عمومی و تضادهای مربوط به عملکرد کارآمد نظام اقتصادی را با یکدیگر آشتی داد.

و- توجه ویژه به ارزشهای اقتصادی جامعه، به ویژه توزیع عادلانه درآمد از موضوعات اصلی مکتب اقتصادی نهادی است. به خلاف دیدگاه مکتب اقتصادی نئوکلاسیک که معتقد است نظام بازار مبتنی بر قیمت، قادر است اقتصاد را به سمت تخصیص بهینه منابع و توزیع متناسب درآمد و ثروت هدایت کند، مکتب نهادی معتقد است که چون طبقات مختلف جامعه و مؤثر در فرآیند تولید از قدرتهای سیاسی و اقتصادی مقارنی برخوردارند، بنابراین در یک نظام که نظارتی بر توزیع نیست، توزیع درآمد عادلانه نخواهد بود. به عبارت دیگر در چنین نظامی طبقات قدرتمندتر بیش از سهم خود دریافت می‌کنند و طبقات کم‌قدرت و به‌ویژه کارگری جامعه قادر به دریافت سهم عادلانه خود نخواهند بود. بنابراین از دیدگاه این مکتب نقش نظارتی دولت در فعالیتهای اقتصادی باید بیشتر شود.

از مجموع اصول شش‌گانه یاد شده به خوبی می‌توان دریافت که اقتصاددانان مکتب نهادی از گرایش به فردگرایی محض و دیدگاه‌های اقتصاد خرد مانند تکیه بر نظریه قیمت‌ها، تخصیص بهینه منابع و تأکید بر ایجاد سیستم تعادل از طریق امور مالی عناصر بازار اجتناب کرده و علاوه بر پذیرش بخشی از مباحث اقتصاد متعارف به مباحث ارزشی و لزوم تشکیل سازمانها و نهادها به منظور دستیابی به بهترین نتیجه اقتصادی تأکید می‌کنند. نهادگرایان اصرار دارند که با مفروض دانستن ساختار قدرت یا به نوعی با تصریح‌گزینشی نهادها در ساختار قدرت، گرایش بیشتری به سمت دفاع استدلالی‌گزینشی در اقتصاد متعارف داشته باشند، به ویژه فعالیتی که در تشخیص راهکارهای بهینه جهت‌گیری شده است. راهکار نهادگرایی برای این‌گونه مسائل همان راه حل گونار میردال است که می‌گوید: "برای اجتناب از تظاهر به اقتصاد بدون ارزش می‌توانیم قضایای ارزشی عملیاتی را که به‌طور صریح در اقتصاد وجود دارد، مطرح کنیم و سپس ارزیابی مربوط به آن را انجام دهیم." نهادگرایان با پیشرفت اقتصادی و ایده‌های پیشرفت سروکار دارند نظیر اینکه چگونه پیشرفت اقتصادی شکل گرفته است و چگونه تغییر می‌کند به جای آنکه فقط بر رشد اقتصادی تأکید کنند.

از ابتدای ظهور مکتب نهادی، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این مکتب بیان شده است. دامنه و وسعت این دیدگاه‌ها چنان وسیع است که پل ساموئلسن^۱ می‌گوید این دیدگاه چند دهه پیش از بین رفته است. از سوی دیگر نهادیون جدید مانند داگلاس نورث معتقدند که در پیشرفته‌ترین اقتصادهای امروزی نشانه‌های کاملی از مکتب اصیل نهادیون دیده می‌شود. این مکتب اقتصادی در طی ۱۰۰ سال پیدایش، دستخوش تغییرات مهم و تکاملی شده است. بنابراین با توجه به این تغییرات و تحولات و تفاوت دیدگاه‌های اقتصاددانان نهادی آنها را به سه نسل مهم تقسیم‌بندی می‌کنند.

نسل اول که بنیانگذاران اصلی مکتب اقتصاد نهادگرایی هستند نظیر تورستن وبلن، جان راجرز کامونز^۲ و وسلی کلرمیشل^۳ هستند. نسل دوم به نئونهادیون^۴ معروف بوده و از مهم‌ترین اقتصاددانان این مکتب می‌توان جان کنت گالبرایت، گونار میردال، کلارنس آیرز را یادآوری کرد. نسل سوم که به نسل جدید نهادگرایی^۵ معروف هستند عبارتند از داگلاس نورث^۶ رابرت توماس^۷ و ویلیامسون^۸.

تورستن وبلن از مهم‌ترین اقتصاددانان مکتب نهادی بوده و به‌عنوان پایه‌گذار این مکتب مطرح است. مهم‌ترین اثر علمی وبلن کتاب "نظریه طبقه مرفه" است که در ۱۸۹۹ با نگارش آن مکتب اقتصاد نهادی را معرفی کرد. در تمامی آثار وبلن این نظریه که زندگی جدید در جامعه صنعتی

1. Paul A. Samuelson
2. Wesley Clair Mitchell
3. New Institutionalism
4. Robert Thomas

5. Jahn R. Commons
6. Neo-Institutionalists
7. Douglass North
8. David Williamson

نتیجه ستیز میان اشتغالات پولی و صنعتی، بنگاه تجاری و فرآیند ماشینی شدن، توانایی فروش و خدمت‌دهی و به‌طور خلاصه میان پول درآوردن و ساختن کالا است، به وضوح مشهود است. او معتقد است که در نظام سرمایه‌گذاری، ستیز طبقاتی، نه میان بورژوازی و کارگران، بلکه میان بازرگانان و مهندسان وجود دارد. اندیشه پول، بانکداران، واسطه‌ها، حقوق‌دانان و مدیران را در دفاع از مالکیت خصوصی متحد می‌کند و در برابر نظم ماشینی موجب اتحاد کارگران به‌ویژه کارگران فنی و مهندسان ناظر آنها می‌شوند.

ویلن از روش تجربیدی - قیاسی اقتصادی نئوکلاسیک کمتر استفاده می‌کند. او معتقد است که علم اقتصاد باید علمی تکاملی باشد به این معنا که باید به تحقیق در تطور نهادهای اقتصادی پردازد. با این حال او تعریفی ویژه برای نهادهای اقتصادی دارد و آنها را رسوم پیچیده‌ای از اندیشه و قواعد رفتاری می‌داند، بنابراین اقتصاد نهادها به بررسی انگاره‌های ذهنی و اجتماعی در تشکیلات اقتصادی می‌پردازد. در واقع ویلن وقت خود را برای بررسی اقتصادی نظام سرمایه‌داری آمریکا صرف کرد و برای مکتب نهادی موضوع مورد توجه خود، یعنی محیط فرهنگی که در آن تصمیم‌های اقتصادی اتخاذ می‌شود به ارث گذاشت. از دیدگاه او در جامعه سرمایه‌داری تضاد پدید آمده میان عقاید موجود و نیازهای جاری، به دلیل وقفه فرهنگی موجود در فرآیند تغییر شکل اجتماعی است. به عبارت دیگر مؤسسه‌ها و نهادهای جامعه حاصل فرآیندهای گذشته است که با اوضاع و احوال متغیر تطبیق یافته است. بنابراین این مؤسسه‌ها هرگز به‌طور کامل با احتیاجات روز جامعه مطابقت نخواهند داشت. آن بخش از جامعه که در برابر نیروهای مربوط به شرایط و اوضاع و احوال موجود مصون بوده است با تغییرات عمومی جامعه به آهستگی تطبیق می‌یابد و در نتیجه فرآیند تغییر اجتماعی را به تأخیر می‌اندازند.

طبقه مرفه نسبت به نیروهای اقتصادی مربوط به تغییر و تعدیل دوباره بسیار محافظه‌کار است. براساس این قاعده کلی که هر چه هست، درست و خوب است، وجه تمایز این طبقه مشخص می‌شود. اما ویلن معتقد است که طبق قانون بقای مطلوبیت در مورد مؤسسه‌ها و نهادهای بشری هر چه هست نادرست است، بنابراین مطلوب نیست. به عبارت دیگر مؤسسه‌ها و نهادهای موجود تا حدودی نادرست هستند زیرا از نظر جریان تکامل با سرعت کافی با زمان حرکت نمی‌کنند. ویلن معتقد است که برتری انسان نسبت به انواع موجودات در جریان تنازع بقاء توانایی انسان را برای نظارت و تسلط بر نیروهای مربوط به شرایط و اوضاع و احوال فرآیند تنازع بقاء نشان می‌دهد. هدف انسان در جریان فعالیت و کار، بهبود شرایط زندگی است و همه فعالیت‌های بشری از این روست که انسان غریزه مالکیت و تأمین زندگی برای فرزندان خویش دارد.

آنچه ویلن به خوانندگان خود عرضه می‌کند انتقاد جامعه‌شناسان از فرهنگ حاکم بود که با متنی سرشار از اصطلاحاتی نظیر مصرف‌آمیز، چشم و هم‌چشمی، تظاهر و غریزه کارگری و نظایر

بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های ... ۴۹

آن همراه است. نوع برخورد شخصی و ویژه او موجب شد که حتی هواداران ویلن نتوانند اندیشه او را پیش ببرند. این درست است که ویلن معرف مکتب آمریکایی اقتصاد نهادگرایی است که تا امروز باقی مانده است اما این فقط به دلیل تلاشهای وسیع دو هوادار مهم این مکتب یعنی میچل^۱ و کامونز^۲ است.

جان راجرز کامونز یکی دیگر از مهم‌ترین اقتصاددانان مکتب نهادگرایی و متعلق به نسل اول است. از نظر کامونز تضاد ذاتی در جامعه، خود را در اختلافات مربوط به مدیریت نیروی کار در ایالات متحده و در دوران صنعتی شدن، طی ربع قرن پایان نوزدهم و ربع قرن اول بیستم نشان می‌دهد که نیازمند دیدگاه جدیدی در نظریه اقتصادی است. دیدگاهی که کامونز آن را اقتصاد اقدام جمعی نامید. کامونز ابتدا به تعریف نهاد می‌پردازد و آن را به عنوان یک عمل جمعی تعریف می‌کند که بر عمل فردی نظارت دارد یا آن را گسترش می‌دهد. عمل جمعی ممکن است از آداب و رسوم غیرمدون یک جامعه به دست آید یا به اعمال مؤسسه‌های مختلف جامعه مانند خانواده، شرکتهای سهامی، اتحادیه‌های کارگری و کارفرمایی تشبیه شود.

ضعف فردی از دیدگاه کامونز عاملی است که انسان را وادار به ورود به شرکتها و اتحادیه‌ها می‌کند. دولت، قدرت حاکمیت و مصونیت این مؤسسه‌ها را تضمین می‌کند و در ضمن خود نیز با وضع قوانین مالیاتی، نظارت بر نظام پولی و نظایر آن در اقتصاد دخالت می‌کند. در واقع دولت به حمایت از بنگاهها و مشاغل ویژه می‌پردازد و افراد و مؤسسه‌ها را برای فعالیت در رشته‌های معین تشویق می‌کند.

کامونز در تحلیل‌های اقتصادی خود به تضادهای موجود اجتماعی تأکید می‌کند. به نظر کامونز تضاد اقتصادی که به تضادهای سیاسی و اجتماعی و نظامی منتهی می‌شود براساس کمیایی شکل می‌گیرد زیرا طبقات اقتصادی از رفتار موجود میان افراد برای به دست آوردن و نگهداری سهمی از مالکیت کوشش می‌کنند. کامونز معتقد است که مارکس در مطالعاتش در این زمینه دو اشتباه داشته است: اول آنکه معتقد است فقط دو طبقه در جامعه یعنی سرمایه‌داران و کارگران وجود دارند و دوم آنکه وی در تعیین تضاد میان مهم‌ترین طبقات جامعه توفیق نیافته است. کامونز معتقد است که مهم‌ترین تضاد منافع میان اغنیا و فقرا ظاهر می‌شود و این دو گروه را می‌توان به تعداد وسیعی از گروههای فرعی که منافع متضادی دارند مانند خریداران و فروشندگان، وام‌گیرندگان و وام‌دهندگان، کارگران و کارفرمایان، تعمیم داد.

1. W. C. Mitchell

2. John R. Commons

۳. نئونهادیون

نسل دوم اقتصاددانان مکتب نهادگرایی به نام نئونهادیون معروف هستند. تعدادی از معروف‌ترین اقتصاددانان این نسل که دوره فعالیت علمی آنها بلافاصله پس از نسل اول (بنیانگذاران مکتب نهادی) یعنی پس از جنگ جهانی دوم است، عبارت‌اند از جان کنت گالبرایت، گونارمیردال، کلارنس آیزر و گرهارد کولم. این گروه از اقتصاددانان به تأثیرات نهادهای دولتی بر فرآیند سیاستگذاران توجه ویژه‌ای داشتند. از موارد مهم توجه مکتب نئونهادی مطالعه سیاستهایی است که از ایده‌های جامعه نهادی و سازمانی نشئت گرفته است و شناخت فرایندهای نیاز به تحلیل‌های تاریخی روند تکاملی و جزئی نهادها دارد. در مورد مکتب نئونهادی به دو موضوع بسیار مهم باید توجه کرد. اول اینکه نهادها به عنوان بخش مرکزی و اصلی نظریه‌های سیاسی اصلی مطرح هستند و دیگر اینکه باید به نهادها به عنوان سازنده و شکل‌دهنده سیاستها توجه کرد.

دیدگاه نئونهادیون در مورد سیاست یکی از سه نظریه اصلی انبساطی در این زمینه است. این روش محدوده‌های فردی و گروهی که نظریه بر آن اساس بنا شده است، در رویارویی با پدیده‌های سیاسی شناسایی می‌کند. فرآیند شناخت سیاست یکی از مواردی است که بسیار مورد تأثیر گروهها و نهادهای گوناگون اجتماعی است. در این زمینه دولت تلاش می‌کند ساختار نهادها و مؤسسه‌ها، قوانین، روابط و تأثیرات بین‌المللی و ساختار بوروکراسی را تبیین کند.

کلارنس آیزر یکی از پیروان اصلی مکتب نهادی مورد نظر وبلن و متعلق به نسل دوم مکتب نهادی است. آیزر علاقه ویژه به مباحث فلسفی اقتصاد داشت و به همین دلیل پایان‌نامه‌اش را در مقطع دکتری در زمینه ارتباط میان اخلاق و اقتصاد انتخاب کرد. مطالعات آیزر را در زمینه اقتصاد می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: نخست، تمام اقتصادها نظامهای رفتاری طراحی شده‌ای هستند که بخشی از فرهنگ بشری را تشکیل می‌دهند، بنابراین رفتارهای اقتصادی را نباید مشابه قوانین طبیعی تمایلات طبیعی بشر دانست. دوم، افراد بیشتر تمایل دارند که اعتقادات و رفتارها را بدون اینکه آنها را مورد پرسش قرار دهند، بپذیرند. سوم، یکی از ابعاد رفتار بشر، بعد ابزار یافتن آن است که موجب پیشرفت اقتصاد می‌شود. بشر با استفاده از ابزارها می‌تواند وسایلی جدید بسازد و مسائل جدیدی را حل کند و روشهای جدیدی را کشف کند. آیزر در اوایل دهه ۱۹۶۰ با انتشار کتاب "به سوی یک جامعه متمول" توجه خود را از اصلاحات لازم برای افزایش تولید کل به موضوع عمومی آن زمان که تحت تأثیر شرایط پس از جنگ در بهبود زندگی جامعه بشری بود، معطوف داشت. آیزر تأکید داشت که افراد جوامع صنعتی و ثروتمند، صاحب آزادی، برابری و امنیت شده‌اند و این جز با پیشرفت علم و فن برتر میسر نیست.

جان کنت گالبرایت یکی دیگر از پیروان اصلی وبلن در نسل دوم مکتب نهادی است. او با نگارش کتاب "سرمایه‌داری آمریکا، مفهوم قدرت همسنگ" در سال ۱۹۵۲ جنجال زیادی در اقتصاد

بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های ... ۵۱

آمریکا ایجاد کرد. کتاب مزبور کتابی خوش‌بینانه درباره اقتصاد آمریکا بود که مدعی بود تولیدکننده رقابتی مورد اشاره در کتابهای درسی، دیگر جای خود را به شرکتهای بزرگ داده است اما اتخاذ هرگونه روش نادرست توسط بازیگران صحنه اقتصاد موجب خواهد شد تا کنترل همسنگ آن از سوی فرد مقابل ایجاد شود، به طوری که در مجموع وضع مصرف‌کننده در چنین اقتصادی تقریباً همان است که در شرایط رقابت کامل بوده است. گالبرایت در این کتاب رفتار رقابتی کلاسیکها و نئوکلاسیکها را به طوری که در تحلیل دیگر نهادیون نیز پنهان است با اندکی اصلاحات مورد انتقاد قرار می‌دهد و معتقد است که تمرکز مالکیت در صنعت و تحول در اقتصاد نظری به دلیل تطبیق با تغییرات در نهادهای اجتماعی و اقتصادی، ضربه‌های بسیاری بر پیکر الگوی رقابتی وارد کرده‌اند. یکی دیگر از مهم‌ترین کتابهای گالبرایت کتاب "دولت صنعتی جدید" است که در سال ۱۹۶۷ منتشر شد. این کتاب، تصویر زندگی اقتصاد نوین تحت سلطه بنگاههای اقتصادی بزرگ است که خود آنها نیز به نوبه خود نه اینکه مورد سلطه مدیران انتخابی خود باشند بلکه مورد تسلط مردان و زنان متخصصی قرار دارند که مشاغل فنی و اداری را در اختیار دارند و از تخصص غیرقابل بحثی برخوردارند که تمامی تصمیم‌های مهم بنگاه اقتصادی با توجه به آنان اتخاذ می‌شوند. او در این کتاب با تأکید بر نوآوریها و پیشرفتهای فنی جدید که موجب تحولات کلی در جامعه و اقتصاد آمریکا شده بود مسائل جدیدی را مطرح کرده و به نتایج جدیدی در مورد سرمایه‌داری آمریکا دست یافت. بر این اساس انتقادهای خود را از نظریه قدیمی قیمت با ارزشیابی نظریه عرضه و رفتار تولیدکننده کامل کرده و به این نتیجه رسید که نظریه کلاسیکها و نئوکلاسیکها در مورد عملکرد نظام بازار در کل اشتباه بوده است.

۴. نهادیون جدید

نهادگرایان جدید بیشتر به مباحث پیشرفته و بلندمدت اقتصادی، توجه ویژه‌ای داشته‌اند و نظریات آنها به طور گسترده و با تعدیلات جزئی حتی در اقتصادهای مدرن نیز پذیرفته شده و به نسل سوم اقتصادنهادگرایی معروف‌اند. مکتب نهادگرایی جدید یک نظریه به نسبت جدید است که دیدگاههای آن به طور عمومی مورد قبول دانشمندان علوم اجتماعی نیز قرار گرفته است. این مکتب در نظریات نهادیون قدیم و با توجه به تحولات لازم، به عنوان یک تعدیل مناسب و مطابق با موضوعات روز چشم‌اندازهای انتخاب عقلایی و از اوایل دهه ۱۹۷۰ در میان دانشمندان علوم اجتماعی مطرح است. این چشم‌اندازهای مطابق با موضوعات روز، به انقلاب رفتاری دهه پیش مربوط می‌شوند. هر دانشمند علوم سیاسی که در مجلات معتبر علمی و پژوهشی مانند مجله مطالعه درباره علوم سیاسی آمریکا^۱ فعالیت می‌کرد، خود را در معرض این چشم‌اندازهای انتخابی عقلایی مشاهده می‌کرد.

1. *The American Political Science Review*

سپس این دانشمندان علوم سیاسی به ناچار خود را در مسیری دیدند که باید برای تجزیه و تحلیل‌های توصیفی خود یک پایه علمی و دقیق‌تری ایجاد کنند، درست مانند اقتصاددانان که این مرحله را حدود یک قرن پیش سپری کردند.

مکتب نهادگرایی جدید در واقع در ادامه نهادگرایی قدیم، در پی ارائه دلایل علمی و عقلایی اقتصادی برای بیان دلیل وجود نهادها و نقش آنها در جوامع، به منظور کاهش هزینه‌های معاملات آنها با تدوین ارتباطات داخلی و تنظیم قوانین و استانداردهای مناسب است. همان طور که رونالد کاس^۱ شرح می‌دهد بنگاه‌ها، برخی از هزینه‌های معاملات معمولی بازار را داخلی می‌کنند^۲، مانند نااطمینانی و نبود اعتبار و شهرت که بین بازیگران و اجزای مستقل بازار وجود دارد. هزینه‌های معاملات، دامنه وسیعی از دیگر هزینه‌های تولید و فروش که به‌طور معمول در نظریه‌های اقتصادی استاندارد کنار گذاشته می‌شدند می‌پوشاند. اما ممکن است در بسیاری از موارد، سبب ایجاد اهمیت قیمت نهایی کالا شود. هزینه‌هایی که بیشتر به عنوان هزینه‌های معاملات شناخته می‌شوند، عبارت‌اند از: هزینه‌های اطلاعات، مخاطره، انتظار و خرده‌فروشی.

شاید امر مهمی که بر هزینه‌های معاملات تأثیر می‌گذارد، طبیعت حقوق مالکیت در یک جامعه است. نهادگرایی جدید معتقد است که تغییرات در ترتیبات نهادی حقوق مالکیت می‌تواند تأثیرات عمیقی بر نتایج اقتصادی داشته باشد. همان‌گونه که داگلاس نورث یکی از معروف‌ترین اقتصاددانان مکتب نهادی جدید معتقد است نهادها از تصمیمات بهینه انسان نشئت می‌گیرند و در نتیجه به تغییراتی که در مجموعه قیمت‌های نسبی رخ می‌دهد و افراد با آن مواجه می‌شوند، واکنش نشان می‌دهند. از این‌رو در شرایط آغاز قرون وسطی سهم مالکیت و نظام ملکداری، نظام نهادی کارایی بود اما در نهایت با رشد جمعیت و گسترش مبادلات، نظام مالکیت نیازمند کاهش هزینه‌های معاملات^۳، برای ایجاد نظامی از قراردادهای دستمزد، اجاره‌بها و بهره شد. علاوه بر این آرمن آلچیان^۴ و هارولد دمستز^۵ در مورد بریتانیای کبیر نیز به این مورد اشاره می‌کنند. بنابراین برای نهادگرایی جدید، نظریه‌های فعالیت همجمعی مانند تأسیس و گسترش مالکیت خصوصی برای هزینه‌های معاملات و فراهم کردن امنیت مورد نیاز برای سرمایه‌گذاران بلندمدت بسیار حیاتی و ضروری است. نبود حقوق مالکیت یا توانایی گسترش آنها در هزینه‌های کم، یک دلیل اصلی توسعه نیافتگی جوامع بشری است. بنابراین هزینه‌های معاملات پایینی که به وسیله جامعه بشری ایجاد می‌شدند، نقشی اساسی را در تعیین نرخهای رشد اقتصادی جوامع دارند.

-
1. Ronald Coase
 2. Internalize
 3. Armen Alchian
 4. Harold Demsetz

۵۳ بررسی مکتب نهادگرایی در سیر اندیشه‌های ...

نهادگرایی جدیدی که در امتداد تحولات علمی و مدرن نهادگرایی ایجاد شده است در صدد توضیح چگونگی پاسخ‌دهی و حساسیت نهادهای اجتماعی به تغییرات محیطی اطراف خود است. توجه بیشتر جوامع پیشرفته کنونی به مباحث اقتصاد توسعه و شکل‌گیری نهادهای مدرن در جوامع و تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این نهادها که از مباحث اصلی نهادگرایی جدید است، موجب شده تا این مکتب شباهت زیادی به مکتب اقتصاد توسعه به ساختار نهادی که در درون آنها تصمیم‌های اقتصادی اتخاذ می‌شود، متمرکز شود. توجه به مباحث توسعه پایدار مانند مباحث زیست‌محیطی، میزان رفاه اجتماعی و کیفیت زندگی به جای توجه صرف به مباحث کوتاه‌مدت مانند رشد از ویژگی‌های اصلی جوامع امروزی است که متأثر از نهادگرایی جدید در عرضه تکاملی آن، یعنی اقتصاد توسعه است^۱. توسعه پایدار عبارت است از توسعه‌ای که نیازهای کنونی جهان را تأمین کند، بدون آنکه توانایی نسل‌های آتی را در برآوردن نیازهای خود به مخاطره افکند و اینکه توسعه پایدار رابطه متقابل انسانها و طبیعت در سراسر جهان است.

نهادگرایی از جامعه آمریکا شروع شده است و مراحل تکامل آن یعنی نهادگرایی جدید و اقتصاد توسعه نیز همچنان به عنوان یک موضوع مدرن در اقتصاد آمریکا مطرح است. نشانه‌های این مکتب نه فقط در اقتصاد آمریکا بلکه در جوامع پیشرفته اروپایی نیز به وضوح دیده می‌شود. به عبارت دیگر بسیاری از علمای اقتصاد معتقدند که نهادگرایی آمریکا می‌تواند به عنوان یک روش کلی و علمی پیشرفته برای مطالعه و توسعه بیشتر جوامع اروپایی مورد توجه قرار گیرد. چنانچه با استفاده از ترکیب نهادگرایی جدید و نظریه انتشار خلاقیت یکی از اجزای اصلی استدلال آمریکایی کردن نظام اقتصادی اروپا تجزیه و تحلیل می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

مکتب اقتصادی نهادگرایی در پایان قرن نوزدهم میلادی و برای ایراد انتقادهای جدی به پیامدهای منفی اقتصاد نئوکلاسیک در آمریکا ظهور پیدا کرد. مکتب اقتصادی نهادی با توجه به اینکه توجه ویژه‌ای به زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه دارد، به عنوان پایه اصلی اقتصاد توسعه مطرح است. براساس این دیدگاه افراد جامعه به دلیل احتیاجات خود نهادهایی را به وجود می‌آورند که به مرور زمان به صورت آداب و رسوم مورد قبول جامعه قرار می‌گیرد. روش‌شناسی اقتصادی نهادی براساس اقتصاد نامتعارف مارکسیسم و تا حدودی در راستای روش‌شناسی مکتب تاریخی آلمان است. اقتصاددانان نهادی مانند مکتب اقتصاد تاریخی از روش استدلالی استقراء استفاده می‌کنند. به عبارت دیگر آنها در بیان تحلیل‌های منطقی نظریات خود از روش جزء به کل یا خاص به عام استفاده می‌کنند.

از ابتدای ظهور مکتب نهادی دیدگاه‌های متفاوتی در مورد این مکتب بیان شده است. دامنه و وسعت این دیدگاه‌ها چندان وسیع نیست. پل سامونلسن معتقد است که این دیدگاه چند دهه پیش از بین رفته است اما نهادیون جدید مانند داگلاس نورث معتقدند که در پیشرفته‌ترین اقتصادهای امروزی نیز نشانه‌های کاملی از مکتب اصیل نهادیون دیده می‌شود. مکتب اقتصادی نهادگرایی طی ۱۰۰ سال پیدایش، دستخوش تغییرات مهم و تکاملی شده است. بنابراین با توجه به این تغییرات و تحولات و تفاوت دیدگاه‌های اقتصاددانان نهادی، آنها را به سه نسل مهم تقسیم‌بندی می‌کنند: نسل اول که بنیانگذاران اصلی مکتب اقتصادی نهادگرایی هستند نظیر تورستن وبلن، جان راجرز کامونز و وسلی کلر میشل. نسل دوم اقتصاد نهادگرایی به نئونهادیون معروف بوده و از مهم‌ترین اقتصاددانان این مکتب می‌توان به جان کنت گالبرایت، گونار میردال و کلارنس آیزنر اشاره کرد. در مورد مکتب نئونهادی به دو موضوع بسیار مهم باید توجه کرد. اول اینک نهادها به عنوان بخش مرکزی و اصلی نظریه‌های سیاسی اصلی مطرح هستند و دیگر اینکه باید به نهادها به عنوان سازنده و شکل‌دهنده سیاستها توجه کرد. معروف‌ترین اقتصاددانان نسل سوم که به نسل جدید نهادگرایی معروف هستند داگلاس نورث، رابرت توماس و دیوید ویلیامسون هستند. مکتب نهادگرایی جدید در واقع در ادامه نهادگرایی قدیم و در پی ارائه دلایل علمی و عقلایی اقتصادی برای بیان دلیل وجود نهادها و نقش آنها در جوامع، به منظور کاهش هزینه‌های معاملات آنها با تدوین ارتباطات داخلی و تنظیم قوانین و استانداردهای مناسب است.

منابع

- Brinton, N.C. and V. Nee (1998), *The New Institutionalism in Sociology*, New York: Russell Sage Foundation.
- Campbell, John L. and Ove K. Pederson (2001), "The Second Movement in Institutional Analysis" in *The Rise of Neoliberalism and Institutional Analysis*, Edited by John L. Campbell and Ove K. Pederson, Princeton: Princeton University Press, pp. 249-283.
- Dimaggio, P. J. (1998), "The New Institutionalism: Avenues of Collaboration", *Journal of Theoretical and Institutional Economics*, Vol. 154, No. 4, pp. 696-705.
- Hall, P. A. and R. C. R. Taylor (1996), "Political Science and the Three New Institutionalisms", *Political Studies*, No. 44, pp. 936-956.
- Knight, Jack (1998), *Introduction in Explaining Social Institutions*, Edited by Jack Knight and Itai Sened, Ann Arbor: University Press, pp. 1-14.
- Rothstein, B. (1998), *Just Institutions Matter: The Moral and Political Logic of the Universal Welfare State*, New York: Cambridge University Press.
- Thelen, Kathleen (1999), "Historical Institutionalism in Comparative Politics", *Annual Review of Political Science*, No. 2, pp. 369-404.
- Williamson, O. E. (2000), "The New Institutional Economics: Taking Stock, Looking Ahead", *Journal of Economic Literature*, No. 38, pp. 596-613.